

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خدا

شبهه نابرابری حقوق زن و مرد
در احکام مدنی ایران
(با رویکرد فقهی)

مؤلفان :

مهدی علی پور

دکتر لیلا علی پور

انتشارات ارسطو

(چاپ و نشر ایران)

۱۴۰۱

سرشناسه : علی پور، مهدی، ۱۳۷۰-
عنوان قراردادی : ایران. قوانین و احکام
Iran. Laws, etc

عنوان و نام پدیدآور : شبهه نابرابری حقوق زن و مرد در احکام مدنی ایران (با رویکرد فقهی) /
مولفان مهدی علی پور، لیلا علی پور.
مشخصات نشر : ارسطو (سامانه اطلاع رسانی چاپ و نشر ایران) ، ۱۴۰۱.

مشخصات ظاهری : ۲۳۷ ص.

شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۴۳۲-۹۵۹-۰

وضعیت فهرست نویسی : فیبا

یادداشت : کتابنامه : ص. ۲۲۰ - ۲۳۷.

موضوع : زنان (فقه)

Women (Islamic law)

زنان -- وضع حقوقی و قوانین -- ایران

Women -- Legal status, laws, etc. -- Iran

Women's rights -- Iran

حقوق زن -- ایران

Civil rights -- Iran

حقوق مدنی -- ایران

شناسه افزوده : علی پور، لیلا، ۱۳۵۸-

رده بندی کنگره : BP۱۸۹

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۳۶

شماره کتابشناسی ملی : ۸۹۶۸۰۰۵

اطلاعات رکورد کتابشناسی : فیبا

نام کتاب : شبهه نابرابری حقوق زن و مرد در احکام مدنی ایران (با رویکرد فقهی)

مولفان : مهدی علی پور - دکتر لیلا علی پور

ناشر : ارسطو (سامانه اطلاع رسانی چاپ و نشر ایران)

صفحه آرای، تنظیم و طرح جلد : پروانه مهاجر

تیراژ : ۱۰۰۰ جلد

نوبت چاپ : اول - ۱۴۰۱

چاپ : مدیران

قیمت : ۱۲۰۰۰۰ تومان

فروش نسخه الکترونیکی - کتاب رسان :

<https://chaponashr.ir/ketabresan>

شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۴۳۲-۹۵۹-۰

تلفن مرکز پخش : ۰۹۱۲۰۲۳۹۲۵۵

www.chaponashr.ir



انتشارات ارسطو



تقدیم به :

مادر و پدر مهربان مان

فهرست مطالب

شماره صفحه	عناوین
۱۳	پیشگفتار
۱۵	مقدمه
۱۹	فصل اول : کلیات
۲۱	گفتار اول
۲۴	گفتار دوم
۲۴	۱. نابرابری
۲۴	۱-۱. معنای لغوی
۲۵	۱-۲. معنای اصطلاحی
۲۷	۲. حقوق
۲۷	۱-۲. معنای لغوی حقوق
۲۸	۲-۲. تعریف اصطلاحی حقوق
۳۲	۳. تبعیض
۳۲	۱-۳. معنای لغوی تبعیض
۳۲	۲-۳. تعریف اصطلاحی تبعیض
۳۵	۴. تفاوت
۳۵	۴-۱. معنای لغوی تفاوت
۳۶	۴-۲. معنای اصطلاحی تفاوت
۳۷	۴-۳. فرق تبعیض با تفاوت
۳۸	۵. شبهه

۳۸ ۱-۵. معنای لغوی شبهه
۳۹ ۲-۵. معنای اصطلاحی شبهه
۴۱ گفتار سوم
۴۱ ۱. تفاوت‌های جسمی و روحی
۴۱ ۱-۱. معنای تفاوت‌های جسمی
۴۲ ۲-۱. تفاوت‌های روحی و روانی
۴۵ ۲. حق و حکم
۴۵ ۱-۲. معنای لغوی حق و حکم
۴۶ ۲-۲. تعریف اصطلاحی حق و حکم
۴۸ ۳. قراردادهای خصوصی در تفسیر حقوق زن و مرد
۴۹ ۳-۱. حق طلاق
۵۱ ۳-۲. شرط عدم انفاق زوجه
۵۱ ۳-۳. حق اشتغال زوجه
۵۲ ۴. فلسفه تفاوت‌ها
۵۷ فصل دوم: مصادیق نابرابری حقوق زن و مرد در حقوق مدنی
۶۰ مبحث اول: مدیریت خانه و اجتماع
۶۰ گفتار اول: مدیریت خانه
۷۸ گفتار دوم: مدیریت اجتماع
۹۰ مبحث دوم: قضا و شهادت
۹۰ گفتار اول: قضا
۹۱ ۱. قضاوت زنان در قانون
۱۰۲ ۲. بحث فقهی
۱۰۲ ۲-۱. آیات
۱۰۶ ۲-۲. احادیث

۱۱۱ ۲-۳. اجماع
۱۱۲ ۲-۴. سیره رسول اکرم صلی الله علیه وآله و ائمه اطهار علیهم السلام
۱۱۳ ۳. نظریه مختار
۱۱۴ گفتار دوم: شهادت
۱۱۵ ۱. شهادت زن در قانون
۱۱۷ ۱-۱. اعتبار شهادت چهار مرد و عدم قبول شهادت زنان
۱۱۸ ۱-۲. اعتبار شهادت دو مرد و عدم قبول شهادت زنان
۱۲۰ ۱-۳. اعتبار شهادت زن با ضمیمه به دیگری
۱۲۲ ۱-۴. اعتبار شهادت زنان مستقلا
۱۲۶ ۲. بحث فقهی
۱۲۸ ۲-۱. آیات
۱۳۰ ۲-۲. روایات
۱۴۱ ۳. نظریه مختار
۱۴۲ مبحث سوم: ارث و دیه
۱۴۲ گفتار اول: ارث
۱۴۲ ۱. ارث زن در قانون مدنی
۱۴۷ ۲. مبنای فقهی تفاوت حقوق زن و مرد
۱۴۷ ۱-۲. ادله قرآنی
۱۴۹ ۲-۲. ادله روایی
۱۵۰ ۲-۳. آراء فقهاء
۱۵۵ ۱-۳-۲. روایات مورد بحث
۱۶۰ ۲-۳-۲. اجماع
۱۶۲ ۲-۲. کیفیت توارث زن و مرد
۱۶۵ گفتار دوم: دیه
۱۶۶ ۱. دیه در قانون کیفری

۱۷۳	۲. بحث فقهی تنصیف ديه	۱۷۳
۱۷۴	۲-۱. ادله قائلین به تساوی ديه زن و مرد	۱۷۴
۱۷۵	۲-۲. ادله قائلین به نصف بودن ديه زن	۱۷۵
۱۷۶	۲-۳. دلائل حکم قصاص	۱۷۶
۱۷۶	۲-۳-۱. قرآن	۱۷۶
۱۸۰	۲-۳-۲. روایات	۱۸۰
۱۸۱	۲-۳-۳. اجماع	۱۸۱
۱۸۲	۳. حکمت‌های تفاوت ديه زن و مرد	۱۸۲
۱۸۵	فصل سوم: مبانی فقهی وجود تفاوت‌ها در حقوق زن و مرد	۱۸۵
۱۸۷	مبحث اول: ادله نقلی	۱۸۷
۱۸۷	گفتار اول: کتاب	۱۸۷
۱۸۷	۱. آیات قضا	۱۸۷
۱۸۸	۲. آیات شهادت و گواهی	۱۸۸
۱۸۹	۳. آیات ارث	۱۸۹
۱۹۱	۴. آیات ديه	۱۹۱
۱۹۲	۵. آیات مرتبط با مدیریت خانه	۱۹۲
۱۹۳	۶. آیات مرتبط با مدیریت اجتماع	۱۹۳
۱۹۴	گفتار دوم: سنت (روایات)	۱۹۴
۱۹۵	۱. احادیث قضا	۱۹۵
۱۹۶	۲. احادیث شهادت	۱۹۶
۲۰۱	۳. احادیث ارث	۲۰۱
۲۰۲	۴. احادیث ديه	۲۰۲
۲۰۴	۵. احادیث مدیریت خانه	۲۰۴
۲۰۴	گفتار سوم: اجماع	۲۰۴

۲۰۵	۱. قضاوت
۲۰۶	۲. ديه
۲۰۷	مبحث دوم: ادله عقلی
۲۰۷	گفتار اول: حکم عقل در تفاوت‌های حقوق زن و مرد
۲۱۲	گفتار دوم: بنای عقلاء در تفاوت‌های حقوق زن و مرد
۲۱۷	سخن آخر
۲۲۰	منابع
۲۳۴	مقالات
۲۳۷	نرم افزارها

پیشگفتار

وجود تفاوت میان زن و مرد در آموزه‌های دینی، از ضروریات شریعت اسلام می‌باشد و هیچکس در اصل وجود این تفاوت‌ها تردید ندارد و صرفاً در میزان و دامنه آنها بحث است لذا شناختن تفاوت‌های طبیعی خلقت، عدم درک صحیح فلسفه وجودی آنها، سبب می‌شود، شبهاتی برای انسان شود که جهان را غرق در بی‌عدالتی و تبعیض ببیند.

اسلام در ماهیت، شخصیت انسانی هیچ تفاوتی بین زن و مرد قائل نشده است اما برای هر دو در همه موارد یک نوع حقوق و یک نوع مجازات قائل نشده است؛ بخشی از حقوق و تکالیف و مجازات‌ها را برای مرد مناسبتر دانسته و بخشی را برای زن، لذا در مواردی برای زن و مرد وضع مشابه و در موارد دیگر وضع نامشابهی لحاظ شده است. بنابراین در قوانین مدنی و فتاوی‌ای فقهی در زمینه‌های مختلف تفاوت‌هایی دیده می‌شود که در ظاهر تبعیض‌آمیز جلوه می‌نماید. پژوهش حاضر با هدف شناسایی و توجیه فقهی این تفاوت‌ها هست لذا بررسی شبهات ضروری به نظر می‌رسد.

یافته‌های ما بر این است که زن مسلمان در تصمیم‌های سیاسی جامعه حضور فعال دارد، و حق تصرف کامل در اموال خود را دارد و هیچکس نمی‌تواند این حق را از او سلب کند.

اسلام در حقوق اجتماعی مانند حق انتخاب همسر، شهادت و... مصلحت زن را در

نظر گرفته است و اگر محدودیت‌هایی در این زمینه قائل شده، صرفاً برای این است که زن دچار کمترین خسارت در عرصه مسائل اجتماعی نشود. متفاوت بودن ارث و دیه زن، بدین خاطر است که زن وظیفه تأمین مخارج زندگی را بر عهده ندارد و مسئولیت او با مرد است. و پذیرفته نشدن منصب قضاوت و شهادت زن در برخی موارد بخاطر متفاوت بودن در خلقت، و خصوصیات اخلاقی و رفتاری زنان است. لذا صحیح نیست که همه تکالیف و حقوق زن و مرد یکسان باشد. بلکه باید مساوی باشد.

مقدمه

در دنیای امروز از مسائل مهم و مورد توجه جوامع مساله حفظ رعایت حقوق زنان، تساوی حقوق زن و مرد وعدم تبعیض بر اساس جنسیت است. این احساس مخصوصاً در بین بسیاری از زنان وجود دارد که در طول تاریخ به آنها ستم رفته و حقوق و شأن انسانی آنها رعایت نگردید و حتی در دوره حاضر با همه پیشرفت‌هایی که نصیب زنان شده، باز هم در بسیاری از موارد شأن انسانی آنها رعایت نمی‌شود.

بدیهی است هنگامی که سخن از حقوق زنان به میان می‌آید، راجع به ارث، قضاوت، دیه و شهادت دادن زنان نیز بحث می‌شود. اگرچه بعضی از این مسائل جزو حقوق نیستند و تکلیف محسوب می‌شوند، ولی گاهی اوقات همین عدم تفکیک حقوق و تکالیف باعث بروز سوء تعبیر و اختلاف نظر می‌شود.

اهل تحقیق می‌دانند که زن در جامعه قبل از اسلام، چه جایگاه پست و خواری داشته است و هیچ سندی مبنی بر احترام و عزت زن یافت نشده است. الا در کتب تورات و انجیل که الهی می‌باشند.

اما اسلام عقاید و آرای مردم را درباره زن و رفتاری که عملاً با زن داشتند بی‌اعتبار نموده، خط بطلان بر آنها کشید. اسلام به زن هویت داد و بیان کرد که: «زن نیز مانند مرد است و هر انسانی چه مرد و چه زن فردی است که در ماده و عنصر پیدایش وی دو

نفر انسان نر و ماده شرکت و دخالت داشته‌اند. و هیچ یک از این دو نفر بر دیگری برتری ندارند، مگر به تقوی»^۱.

آن گاه همین معنی را هم توضیح می‌دهد که عمل هیچ یک از این دو صنف نزد خدا ضایع و باطل نمی‌شود و عمل کسی به دیگری عاید نمی‌گردد. مگر این که خود شخص عمل خود را باطل کند و به بانگ بلند اعلام می‌دارد «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ»^۲ هر کس در گرو عمل خویش است، نه مثل مردم قبل از اسلام که می‌گفتند گناه زنان به عهده خود آنان و اعمال نیکشان و منافع وجودشان مال مردان بوده و تفاسیر مختلفی در مورد زنان و رفتار و گفتار در مورد خود و دیگران داشتند.

وقتی به حکم این آیات، عمل هر یک از دو جنس مرد و زن چه خوب و چه بد بر عهده خود اوست و هیچ مزیتی به حکم این آیات، جز با تقوی برای کسی نیست، و با در نظر داشتن اینکه که یکی از مراحل تقوی اخلاق فاضله چون ایمان با درجات مختلف و چون عمل نافع و عقل محکم و پخته و اخلاق خوب و صبر و حلم است، پس زنی که درجه‌ای از درجات بالای ایمان را دارد، یعنی سرشار از علم است، یا عقلی پخته دارد، یا سهم بیشتر از فضایل اخلاقی را واجد است، چنین زنی در اسلام ذاتاً گرامی‌تر و از حیث درجه بلندمرتبه‌تر از مردی است که هم سنگ او نیست. حال آن مرد هر که می‌خواهد باشد. پس هیچ کرامت و مزیتی نیست مگر به تقوی و فضیلت.

در اسلام، زن در تمامی احکام عبادی و حقوقی اجتماعی شریک مرد است. و مانند مرد می‌تواند مستقل باشد و هیچ فرقی با مرد ندارد، نه در اکتساب و انجام معاملات، نه در تعلیم و تعلم، نه در بدست آوردن حقی که از او سلب شده، نه در دفاع از حق خود و نه در احکامی دیگر؛ مگر در مواردی که طبیعت خود زن اقتضا دارد که با مرد فرق داشته باشد.

مگر در مواردی مانند: عهده‌داری حکومت، قضا، جهاد و رودرو بودن با مردان و حمله بر دشمن است اما وی از بسیاری خدمات در جنگ و مدد‌رسانی به امور مختلف و حمایت

۱. سوره حجرات: آیه ۱۳.

۲. سوره مدثر: آیه ۳۸.

از رزمندگان و مداوای آسیب دیدگان محروم نیست. آری زن به برکت اسلام از جایگاه ابزاری به جایگاه استقلالی خود راه یافت، اراده و عملش که تا ظهور اسلام گره خورده به اراده مرد بوده، از اراده و عمل مرد جدا شده و از تحت فشار ناعادلانه مردان درآمد و به مقامی رسید که دنیای قبل از اسلام را با همه قدمت و در همه ادوار چنین مقامی به زن نداده بود. اسلام مقامی به زن داد که در هیچ گوشه از هیچ صفحه تاریخ گذشته بشر یافت نشد.

از لحاظ حقوقی نیز قانون‌گذار به زنان توجه زیادی کرده است علی‌الخصوص در شهادت دادن زنان تا جایی که آن را یکی از ادله اثبات جرم به شمار آورده و به آن اهتمام و توجه ویژه داشته است. لذا پس از مراجعه به متون و منابع معتبر، با مطالعه و ترجمه آنها به صورت دسته بندی و تفکیک از جهات اشخاص، و مستندات آنها که اغلب آیات، احادیث و نظرات فقهی می‌باشد جمع بندی و به رشته تحریر درآمده است.

فصل اول :

کلیات

گفتار اول

زن و مرد علاوه بر اشتراک در انسانیت و بهره‌مندی از فضائل معنوی، در دو نظام تکوین و تشریح تفاوت‌هایی دارند. در نظام تشریح و قانون‌گذاری نیز تفاوت یا عدم تفاوت زن و مرد معرکه آراء است. فمینیست‌ها برخی از تفاوت‌ها را در دو نظام تکوین و تشریح پذیرفته‌اند و برخی را نپذیرفته‌اند و برآنند که بین زن و مرد بویژه در نظام تشریح فرقی نیست؛ اما دین اسلام به تفاوت‌های زن و مرد در نظام تکوین اذعان دارد و به تبع آن در نظام تشریح تفاوت‌هایی را برای دو جنس قائل شده است که البته این تفاوت‌ها به معنای برتری جنسی بر جنس دیگر نیست.

تفاوت در خلقت، وظایف و نقش‌های آن‌هاست که آنها مکمل یکدیگر می‌نمایند و هر کدام وظایفی خاصی را بر عهده می‌گیرند بدون این‌که تبعیضی در کار باشد، لذا اصل اولیه در مورد حقوق زن و مرد برابری حقوق آنان است اما گاهی برخی تفاوت‌ها در حقوق زن و مرد به چشم می‌خورد که هیچ‌کدام جنبه ارزشی ندارد و بالا بودن مقام مرد نسبت به زن را نمی‌رساند مثل تفاوت در ارث زن و مرد است و در قرآن می‌فرماید:

«يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ.....» که حکایت از «حکم خدا در حق فرزندان شما این است که پسر دو برابر دختر ارث برد، پس اگر همه دختر و بیش از دو تن باشند فرض همه دو ثلث [فرض‌ها یعنی سهمیه‌های معین ارث، شش نوع است: نصف،

رُبْع (یک‌چهارم)، ثُمْن (یک‌هشتم)، سُدُس (یک‌ششم)، ثَلْث (یک‌سوم)، ثُلْثَان (دوسوم)]^۱ ترکه است، و اگر یک دختر باشد نصف، و فرض هر یک از پدر و مادر یک سُدُس ترکه است در صورتی که میّت را فرزند باشد و اگر فرزند نباشد و وارث منحصر به پدر و مادر بود، در این صورت مادر یک ثلث می‌برد (باقی را پدر)، و اگر میّت را برادرانی باشد در این فرض مادر یک سُدُس خواهد برد، پس از آنکه حقّ وصیّت و بدهی که به مال میّت تعلق گرفته جدا شود. شما این را که پدران و فرزندان کدام یک به خیر و صلاح (وبه ارث بردن) به شما نزدیکترند نمی‌دانید. (این احکام) فریضه‌ای است که خدا معین فرموده، که خدا به هر چیز دانا و آگاه است»^۱.

تفاوت در مدیریت خانواده و اجتماع، تفاوت در ادای شهادت در دادگاه «وَ اسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَ امْرَأَتَانِ»، و تفاوت در دیه و امثال آن، بحث این رساله آن است که آیا می‌توان برای این تفاوت‌ها توجیه فقهی یافت یا خیر؟ در ادامه بحث به قلمرو تحقیق در حوزه حقوق مدنی زن و مرد می‌پردازد و هدف پژوهش‌گر در این رساله شناخت شبهات حقوقی بین مرد و زن است و اینکه این تفاوت‌ها در نظام حقوقی و فقهی به چه صورتی بیان شده است.

کشف برابری حقوق زن و مرد در اسلام و نشان‌دادن شبهات در تفاوت بین آن دو در زمان اجرای آن می‌تواند به آسیب‌شناسی در این حوزه کمک کند و با شناختن وضعیت موجود و آثار پیامدهای آن نکات مثبت احتمالی تقویت و نسبت به جنبه‌های منفی احتمالی تدابیر لازم اعم از اجتماعی، فرهنگی، حقوقی و قضایی از طرف دست‌اندرکاران اتخاذ گردد. بنابراین لازم است یک بررسی علمی دقیقی در رابطه با بررسی برابری حقوق زن و مرد از نظر حقوقی و فقهی صورت گیرد و دلیل تفاوت بین زن و مرد در ایجاد شبهه در این باره مورد بررسی قرارگیرد تا نهادهای فرهنگی بتوانند با بهره‌گیری از یافته‌های این پژوهش راه‌کارهای مناسبی اتخاذ نمایند.

در رابطه با زن و مرد با خانواده و جامعه، الگوهای متعددی وجود دارد، بعضی الگوی

نابرابری زن و مرد در تمام احکام و شئونات جامعه بشری را ترویج می‌دهند و گروه دیگر معتقد هستند نابرابری زن و مرد عین عدالت اجتماعی بوده و برابری آنها خلاف مصالح بشری است و بعضی دیگر می‌کوشند تا میان عدالت و نابرابری آشتی دهند و این مسئله را در تمام ابعاد خود مورد بررسی قرار گیرد و در ادامه باید گفت که اهمیت این موضوع برای پژوهش در این است که به صورت خاص نسبت به شبهات تفاوت میان زن و مرد در نظام حقوقی ایران با رویکرد فقهی انجام گرفته است. بنابراین لازم است بررسی علمی دقیقی در رابطه صورت گیرد، این نوشتار عدالت اجتماعی در احکام مدنی و فرضیه تحقیق خود قرار می‌دهد و از آنجایی که زن و مرد رکن‌های اصلی جامعه هستند، به نظر می‌رسد این اختلاف، جایگاه زن را نسبت به مرد در جامعه تضعیف نشان می‌دهد و خیلی از افراد با دست‌آویز قرار دادن این اختلاف و نسبت به اسلام خدشه وارد کنند. محقق این رساله با توجه به علاقه قلبی در مورد موضوع رساله داشته است و درصدد جوابی برای حل این اختلاف می‌باشد که تا مشخص شدن این اختلاف و نابرابری نمی‌تواند دلیل عدم عدالت و بی‌توجهی به زن و یا بالا بردن مرد در جامعه محسوب گردد. بلکه می‌توان با بررسی کردن این موضوع یک پاسخ مناسب برای آن پیدا نمود.

این اثر به صورت کاربردی به روش توصیفی - تحلیلی از نوع نقلی و حیانی انجام می‌شود و با بهره‌گیری از ابزار مطالعه کتابخانه‌ای و اسناد نوشتاری ابتدا به کلیات و مباحث فصل‌های بعد که در رابطه با شبهات بین زن و مرد از نظر حقوقی می‌پردازد که بتوان پاسخ به سوالات و شبهاتی که در خصوص تفاوت بین زن و مرد وجود دارد پرداخته شود.

گفتار دوم

در این گفتار به بیان تعاریف اصلی که کلیدواژه هستند می‌پردازیم:

۱. نابرابری

۱-۱. معنای لغوی

نابرابری مفهومی است که در مقابل، برابری قرار می‌گیرد و به مانند آزادی جزء مفاهیمی به شمار می‌رود که فلاسفه تعریف واحدی برای آن ارائه نکرده‌اند، لذا تعریف مستقلی برای آن وجود ندارد.

برابری، مفهومی است با معانی گوناگون، و از این رو، ارائه تعریف نادرست آن می‌تواند گمراه‌کننده باشد. برای نابرابری نیز تعریف مستقل وجود ندارد. لذا برای تعریف نابرابری از باب «يعرف الاشياء باضدادها» به مفاهیم ضد آن متوسل می‌شویم، لذا ضرورت دارد که به دیگر مفاهیم که با یکدیگر هم‌پوشانی دارند بپردازیم تا نابرابری مشخص شود. برابری به معنای یکسان‌انگاری میان همگان است.^۱ مساوات و برابری در لغت مترادفند. در ریاضیات اگر بین دو عدد یا دو عبارت ریاضی رابطه‌ای غیر از تساوی برقرار باشد به آن نابرابری گویند.^۲

مساوات به معنی برابری است در کیل یا وزن و غیره گوئیم: این لباس با آن مساوی است «حَتَّىٰ إِنَّا سَاوِي بَيْنَ الصَّدَقَيْنِ قَالَ انْفُخُوا؛ تا چون میان دو حاشیه کوه را برابر کرد گفت: بدمید»^۳. تسویه: برابر کردن.^۴ واقع مراد از مساوات، برابری همه افراد در استفاده از موهبت‌ها و نعمت‌های الهی و مزیت‌های اجتماعی است.

۱. واعظی، احمد، نقد و بررسی نظریه‌های عدالت، ص ۲۷۵.

۲. میرشکاری، جواد، فرهنگ واژه‌های مصوب فرهنگستان، دفتر پنجم، ص ۲۷.

۳. سوره کهف: آیه ۹۶.

۴. قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، ج ۳، ص ۳۵۷.

۱-۲. معنای اصطلاحی

برابری عبارت از برداشتی است که طی آن، شرایط اجتماعی مردم همسان تلقی می‌شود، اما محتوای این همسانی در دوره‌های تاریخی، در میان طبقات گوناگون متفاوت بوده است.^۱

برابری در اصطلاح حقوق، بدین معناست که شهروندان فارغ از ویژگی‌های فردی خویش نظیر نژاد، جنسیت، مذهب یا طبقه اجتماعی تحت سیطره نظام حقوقی واحد قرار گیرند. و همه در ازای کار انجام شده از حق برابر به منظور استفاده از نعمت‌های مادی و معنوی موجود در جامعه برخوردار باشند. حکومت مدرن جامعه‌ای برابر را رهبری می‌کند و اعضاء این جامعه باید به گونه‌ای برابر مطیع قدرت عمومی باشند.^۲

«باید بگوییم منظور از تساوی، مساوات در همه ابعاد انسان‌ها نیست، بلکه با نظر به ابعاد گوناگون انسان‌ها، آنان در ارتباط با یکدیگر از سه قسم همانندی (تساوی) برخوردارند: نوع یکم، تساوی در ارتباط با مبدأ و اصول عالیّه هستی. نوع دوم، تساوی در ماهیت و مختصاتی که همه انسان‌ها دارای آنها هستند. نوع سوم، تساوی قرار دادی در برابر حقوق طبیعی و وضعی و دیگر قوانینی که برای تنظیم زندگی طبیعی و حیات معقول انسان‌ها ضرورت دارد»^۳.

شیخ فضل الله نوری رحمه‌الله بر مفهوم تساوی در احکام و حقوق و تفاوت قائل نشدن میان افراد در احکام و قوانین تأکید می‌کنند. در نتیجه این مفهوم، به دلیل تفاوت گذاشتن اسلام بین موضوع‌های گوناگون و احکام انکار می‌شود.^۴

آخوند خراسانی رحمه‌الله می‌فرماید: «معنی مساوات را هم که تسویه فی مابین قوی

۱. شیخاوندی، داور، مفاهیم برابری و نابرابری در فلسفه‌های غربی، مجله رشد آموزش علوم اجتماعی، دوره ۸، ش ۱، پاییز ۱۳۸۳، ص ۲.

۲. ویژه، محمدرضا، مفهوم اصل برابری در حقوق عمومی نوین، نشریه حقوق اساسی، دوره ۲، ص ۶۰، ۱۳۸۳ ش.

۳. تبریزی جعفری، محمدتقی، رسائل فقهی، ص ۲۱۵.

۴. نوری، شیخ فضل الله، تذکره الغافل وارشاد الجاهل، ص ۱۶۰.

وضعیت و غنی و فقیر در حقوق و احکام است، کمابینگی شرح فرموده، حقیقت مشروطیت را که عبارت از عدم تجاوز تمام طبقات از وظایف و حدود مقرر شرعی و سیاسی است، وجدانی برای مردم کنند تا آنکه تمام ملت به عین یقین بدانند که برای تحصیل چه نعمت و فوز به چه شرف و سعادت و خیر دنیا و آخرت، این همه شدائد تحمل نموده»^۱.

اینک با توجه به تعریف برابری می توان گفت: نابرابری باید با توجه به شرایط زمانی - مکانی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، ایدئولوژی و به عبارتی در چارچوب ساختار همان نظام تعبیر و تفسیر شود؛ زیرا نابرابری مفهومی نسبی، پویا و هنجاری است. مرز میان برابری و نابرابری در جوامع مختلف، متفاوت بوده و چندان مشخص و آشکار نیست. از این رو نابرابری نسبت به شرایط زمانی - مکانی، بافت اقتصادی و اجتماعی، فرهنگی، ایدئولوژی نظام حاکم، شرایط و مقتضیات سیاسی و جزء آن، پویا می باشد.^۲

نابرابری در حقوق عبارت است از اینکه همه مردم در برابر قانون، مساوی نیستند و تبعیض و امتیازی بین آنان هست.^۳

نابرابری اجتماعی به تفاوت‌هایی میان افراد یا موقعیت و جایگاه‌های اجتماعی تعریف شده که بر نحوه زندگی افراد - از حیث حقوق، فرصت‌ها، مزایا و پاداش‌ها - تأثیر دارد.^۴ اسمیت می نویسد در حوزه اجتماعی: «نابرابری باید از تفاوت تمییز داده شود، به ویژه جایی که اغلب تفاوت‌های اجتماعی به صورت مثبت نگریسته شده و ارتباط تنگاتنگی با ارزش‌ها و انتخاب‌های فرهنگی و شخصی وجود داشته باشد. نابرابری می تواند به نوعی خاص از تفاوت بین مردم که سؤالات اخلاقی از آن حاصل می شود اندیشیده شود»^۵.

۱. کرمانی، ناظم الاسلام، تاریخ بیداری ایرانیان، ص ۱۹۷.

۲. جمالی، فیروز، مقاله نگرشی بر مفهوم نابرابری و مفاهیم مرتبط با آن در مطالعات اجتماعی - اقتصادی، ص ۱۳، مجله برنامه ریزی و آمایش فضا، دوره چهارده، ش ۲، دانشگاه تبریز، ۱۳۸۹.

۳. راوندی، مرتضی، تفسیر قانون اساسی ایران، ص ۶۰.

۴. گرب، ادوارد، نابرابری اجتماعی: دیدگاه های نظریه پردازان کلاسیک و معاصر، ترجمه محمدسیاه پوش، ص ۱۰.

۲. حقوق

۱-۲. معنای لغوی حقوق

در لغت عربی معانی مختلفی برای حق ذکر شده است. ابن منظور می گوید: «حقّ نقيض باطل است و جمع آن حقوق و حقایق است و حقیقت الشیء یعنی آن چیز را واجب کردم و تحقق عنده الخبر یعنی آن خبر صحیح است».^۱

فراهیدی چنین تعریف آورده است: «حقّ نقيض باطل است»، «حقّ الشیء یعنی واجب و لازم شد» و تعبیر «یحق علیک أن تفعل کذا»: یعنی سزاوار است بر تو که چنین کنی.^۲ در فرهنگ لاروس، حقّ در لغت بر وزن «فَعَلَ» به معنای «راست، درست، صواب، شایسته، ملک، بهره و فرد» است.^۳

در لغت نامه‌های فارسی نیز حق به معنای گوناگونی آمده است؛ «خدا، اسلام، بهره، یقین، راست، ثابت، سهم هر کس، واجب، سزاوار، عدل، ضد باطل، پایدار و ملک».^۴ گروهی از محققین، حقّ را به معنای وجود و ثبوت و مطابقت و موافقت است. لذا بر هر چیزی که دارای نوعی ثبوت و وجوب است، حقّ اطلاق می گردد. چه ثبوت آن حقیقی باشد مانند وجود خداوند سبحان و یا اعتباری باشد مانند خیارات.^۵

حقوق که جمع حق به معنای امر ثابت و درست و سزاوار است،^۶ امر ثابتی را می گویند که با واقع مطابقت داشته باشد.^۷ و به معنای سزا، (سزایگان) حق‌ها، پاداش‌ها، مزدها، واجباتی اداء کردنی، علمی درباره قوانین و مقررات موضوعی اجتماعی و امور قضا و جزا،

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۱۰، ص ۵۰.

۲. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، ج ۳، ص ۶.

۳. جر، خلیل، فرهنگ لاروس، ج ۱، ص ۸۴۹.

۴. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، ج ۶، ص ۸۰۲۸.

۵. اسلامی، رضا، مدخل الفقه، ص ۴۱۹.

۶. شعرانی، ابوالحسن، نثر طویی، ص ۱۸۱.

۷. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن، ج ۲، ص ۲۶۲.

اجرت ماهانه‌ای که در مقابل کاراز طرف کارفرما به کارگر و کارمند پرداخت شود.^۱

۲-۲. تعریف اصطلاحی حقوق

برای معنای اصطلاحی حقوق، تعریف‌های مختلفی بیان شده است:

بعضی قائلند که حقوق عبارت است از مجموع امتیازها و قدرت‌های مشخص که به منظور برپایی امنیت قضایی و عدالت در جهت تضمین حقوق و آزادی‌های متهم از ناحیه‌ی شارع جعل شده و اجرای آنها نیز با وضع مقررات و احکام تضمین شده است.^۲

بعضی دیگر به مجموع قواعد و مقررات الزامی که حاکم بر روابط افراد جامعه و تنظیم کننده روابط اجتماعی است حقوق می‌گویند. حقوق را در این معنا به عنوان (حقوق ذاتی) نیز می‌نامند. چون روابط اجتماعی و چهره‌های گوناگون و متنوعی دارد حقوق یعنی قواعد و مقررات حاکم بر روابط اجتماعی نیز قلمرو گسترده‌ای پیدا می‌کند. حقوق در این معنا ممکن است راجع به افراد یک گروه اجتماعی، یک مملکت یا جامعه بین‌المللی باشد. بنابراین وقتی می‌گویند: حقوق ایران، حقوق اسلام یا حقوق خانواده این مفهوم از حقوق ارائه شده است.^۳

از نظر عدّه‌ای دیگر به اختیارات و امتیازاتی حقوق گفته می‌شود که افراد در جامعه از آن برخوردارند، مانند حق مالکیت، آزادی، حق رأی و مانند آن. حقوق در این مفهوم هم به صورت جمع و هم به صورت مفرد (حق) به کار می‌رود و گاه از آن نیز به عنوان حقوق فردی نیز تعبیر می‌شود. واژه حقوق در تعابیر، حقوق و آزادی‌های عمومی، حقوق ملت، حقوق و تکالیف مردم و مانند آن است. واژه حقوق در سومین کاربرد شایع خود به معنای (علم حقوق) به کار برده شده است. حقوق در این معنا به دانشی گفته می‌شود که در مورد قوانین و مقررات حاکم بر روابط اجتماعی بحث می‌کند.^۴

۱. انصاف‌پور، غلامرضا، فرهنگ کامل فارسی، ص ۳۴۱.

۲. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، ص ۸۲.

۳. وردی‌نژاد، فریدون، قانون اساسی و حقوق شهروندان، صص ۳۲۴-۳۲۳.

۴. شریعتی، سعید، حقوق ملت و دولت در قانون اساسی، ص ۲۱.

البته ریشه حقوق را می‌بایست در مناسبات افراد و گروه‌های جامعه جست. افراد جامعه بر اثر روابط و مناسبات خود یک رشته اختیارات و امتیازاتی را به دست می‌آورند که به مجموعه آن حقوق می‌گویند. این اختیارات و امتیازات مشتمل بر اختیارات مدنی، اجتماعی، سیاسی و همه مزایا و سلطه‌هایی است که قانون ناشی می‌شود.^۱

کلمه «حقوق» در قرآن نیامده است اما کلمه «حقّ» که مفرد «حقوق» می‌باشد در قرآن حدود ۲۴۷ بار به این ترکیب ۲۲۷ بار به صورت «الحقّ»، ۱۷ بار به صورت «حقّا» و ۳ بار به صورت «حقّه» به کار رفته است. اما در بیش از دویست مورد مفهوم حقوقی ندارد، مثلاً گاهی به عنوان صفت برای خدای متعالی استعمال شده است مانند: «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ»؛ اینها به خاطر آن است که خداوند حقّ است.^۲ گاهی در مورد کارهای خداوند به کار رفته است مثل: «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ؛ خدا آسمان‌ها و زمین و آنچه را که در میان آن دو است جز به حقّ نیافریدیم».^۳ مراد آن است که کار خدا لهو، لعب، لغو و عبث نیست، بلکه یکسره حکیمانه است.

علامه جوادی آملی حفظه الله می‌فرماید: «حقوق عبارت است از مجموعه قوانین و مقررات اجتماعی که از سوی خدا انسان و جهان برای برقراری نظم و قسط و عدل در جامعه بشری تدوین می‌شود تا سعادت جامعه را تأمین می‌سازد».^۴

حقّ در قرآن کریم، به معنای عام به کار رفته است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم: الف. حقّ در برابر باطل: «وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا؛ و بگو: حقّ آمد، و باطل نابود شد؛ یقیناً باطل نابود شدنی است».^۵ «قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ مَا يُبْدِي الْبَاطِلُ وَ مَا يُعِيدُ؛ بگو: حقّ آمد! و باطل (کاری از آن ساخته نیست و) نمی‌تواند آغازگر چیزی

۱. فرهنگ علوم سیاسی، مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران، ص ۳۷۲ و ۳۷۳.

۲. سوره حج: آیه ۶.

۳. سوره حجر: آیه ۸۵.

۴. جوادی آملی، عبدالله، فلسفه حقوق بشر، ص ۷۵.

۵. سوره اسراء: آیه ۸۱.

باشد و نه تجدیدکننده آن»^۱.

ب. حق در برابر گمراهی: «فَذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمُ الْحَقُّ فَمَاذَا بَعَدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ؛ آن است خداوند، پروردگار حقّ شما (دارای همه این صفات)! با این حال، بعد از حقّ، چه چیزی جز گمراهی وجود دارد؟!»^۲.

ج. حقّ در برابر سحر: «فَلَمَّا جَاءَ السَّحَرَةُ قَالَ لَهُمْ مُوسَى أَلْقُوا مَا أَنْتُمْ مُلْقُونَ؛ هنگامی که ساحران (به میدان مبارزه) آمدند، موسی به آنها گفت: «آنچه (از وسایل سحر) را می‌توانید بیفکنید، بیفکنید!»^۳.

د. حقّ در برابر هوا: «وَلَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ؛ و اگر حقّ از هوس‌های آنها پیروی کند، آسمان‌ها و زمین و همه کسانی که در آنها هستند تباہ می‌شوند!»^۴.

در آیاتی دیگر به ذات اقدس باری تعالی اشاره داشته است. بنابراین آنچه را که قرآن کریم از معانی حقّ تبیین کرده، مفهوم اعم است. که جامع تمام معانی می‌باشد.

حدود چهل جا در قرآن کلمه «حقّ» به گونه‌ای به کار رفته که مفهوم حقوقی دارد.^۵ در بیشتر این موارد کلمه مذکور به یکی از این دو صورت استعمال شده است؛ به عنوان صفتی برای فعل انسان مکلف به کار رفته است مثل؛ «ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ يَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ الْحَقِّ؛ و (مهر) ذلت و نیاز، بر پیشانی آنها زده شد؛ و باز گرفتار خشم خدایی شدند؛ چرا که آنان نسبت به آیات الهی، کفر می‌ورزیدند»^۶.

در این آیه عمل یهودیان یعنی کشتن پیامبران به «ناحق» وصف شده است. در بیشتر

۱. سوره سباء: آیه ۴۹.

۲. سوره یونس: آیه ۳۲.

۳. سوره یونس: آیه ۸۰.

۴. سوره مؤمنون: آیه ۷۱.

۵. شعرانی، حسن، نثر طوبی، ج ۱، ص ۱۸۱.

۶. سوره بقره: آیه ۶۱.